

قطعه نامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی

اعلام شده است که در زندان های جمهوری اسلامی مخالفین سیاسی بدون داشتن هرگونه حق دفاع و بدون هیچ گناه به صرف داشتن عقاید مخالف سیاسی و دگراندیشی به جوخه های اعدام سپرده شده اند. صدور قطعه نامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در حالی صورت می گیرد که برپایه گزارش های موثق رژیم جمهوری اسلامی جهت بقیه در صفحه ۸

روز پنجشنبه ۹ شهریور کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با تصویب قطعه نامه ای رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر نقض خشن و ظالمانه حقوق انسان ها در ایران و بخاطر اقدامات جنایتکارانه "دادگاه های شرع" این حکومت در اعدام مخالفین سیاسی با اکثریت قاطع آرا محکوم کرد. در قطعه نامه منتشر شده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به استاد به شواهد و مدارک



دو شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۶۸ برابر ۴ سپتامبر ۱۹۸۹
بهاره ۶۰ ریل سال ششم شماره ۲۷۳

در پی جنگ وجدالی حاد

رفسنجانی از مجلس برای کابینه اش رای اعتماد گرفت

را به دادن رای اعتماد ترفیب کرده بود و موسوی اردبیلی هم به اقدام مشابهی دست زد. اما محاسباتی که بر پایه آنها، آن ۱۳۶ نماینده از "مصلحت کشور" ادعایی شان چشم پوشیدند و آن را قربانی "مصلحت عالی تری" کردند تنها بر تهدیدهای "رهبر" و رئیس برکنار شده دیوانعالی کشور متکی نبود. پیش از آنکه مجلس وارد بحث هلنی در این باره شود جلسات بحث غیرهلنی متعددی صحنه جدال حاد در این زمینه بود. رفسنجانی در دفاع از کابینه پیشنهادی اش در جلسه هلنی نیز ناگزیر شد چندین بار قول استفاده از همه نیروها را بدهد و کوشش کرد دل رقیب را با گفتن اینکه کابینه همین ۲۲ نفر نیست، معاونان و مدیران کل و قهره نیز هستند بدست آورد. کربوبی که پیش از اخذ بقیه در صفحه ۲

روز سه شنبه هفته گذشته (۷ شهریور)، پس از سه روز بحث، مجلس به کابینه پیشنهادی رفسنجانی رای اعتماد داد. کسب رای اعتماد به دلیل عدم حضور چند تن از طرفداران جناح "تندرو"، خاصه محتشمی، در کابینه پیشنهادی رفسنجانی برای وی از اهمیت خاصی برخوردار است. لازم به یادآوری است که پیش از معرفی کابینه توسط رفسنجانی، ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس در نامه ای به رفسنجانی خواهان ابقاء محتشمی شده و این امر را مصلحت کشور دانستند.

برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی تمامی اعضای کابینه رای اعتماد گرفتند. چند روزی پیش از آنکه مجلس به بحث پیرامون کابینه بنشیند خامنه ای با تهدید و تحریب مجلس نمایندگان

در این شماره

- * تقابل نیروهای دگروگونساز با گرایشات ناسیونالیستی در صفحه ۱۲
- * شکست کنفرانس صلح کامبوج در صفحه ۱۲
- * "نکته" ای که جنجال برپا کرد! در صفحه ۱۳
- * مسافران تابستانی و صف های طولانی بلیط اتوبوس و قطار در صفحه ۳



گزارشی مستند از فاجعه کشتار زندانیان سیاسی ایران در صفحه ۵

ادامه ترور فعالین سیاسی در خارج از ایران

* غلام کشاورز در قبرس ترور شد.

که طی دوره فعالیت خود در حزب کمونیست مسئولیت های متعددی را، از جمله عضویت در دوره دوم کمیته مرکزی حزب برعهده داشت معرفی کرده است. ("حزب کمونیست ایران" از وحدت سازمان زحمتکشان کردستان (کومله) و چند گروه کوچک در سال ۱۳۶۲ ایجاد شد.)

غلام کشاورز پناهنده سوئد بود و به قبرس رفته بود تا بستگان خود را که روز پنجشنبه دوم شهریور از ایران به آنجا رفته بودند دیدار کند. واقعه هنگامی رخ داد که او همراه مادر و بقیه در صفحه ۲

روز شنبه هفته گذشته (۴ شهریور)، غلام کشاورز از کادرهای "حزب کمونیست ایران" که برای دیدار بستگانش از سوئد به قبرس رفته بود، در شهر لارناکا (قبرس) هدف گلوله های دو تروریست قرار گرفت و کشته شد. کمیته مرکزی "حزب کمونیست ایران" در اطلاعیهای که به این مناسبت انتشار داده است غلام کشاورز را "از انقلابیون با سابقه، از چهره های شناخته شده مقاومت در زندان شاه، از اولین کادرهای اتحاد مبارزان کمونیست، از شرکت کنندگان در کنگره موسس حزب کمونیست ایران و از کادرهای برجسته این حزب

علیه ترور و اختناق، علیه شکنجه و اعدام، بپاخیزیم!

ادامه ترور فعالین سیاسی در خارج از ایران

در کشورهای خارجی نیز افزوده شد.

این شواهد کمتر تردیدی باقی می‌گذارد که:

۱- سلسله جنایات تمامی این جنایات جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نقشه گسترده‌ای را برای کشتار رهبران و فعالین سازمان‌های سیاسی مخالف تهیه دیده، آن را به اجرا گذاشته است و در این نقطه هم متوقف نخواهد شد.

۲- جمهوری اسلامی برای اجرای نقشه جنایت‌بارش شبکه گسترده و متحرکی را در کشورهای مختلف جهان به خدمت گرفته است. کیفیت قتل غلام کشاورز به قدر کافی گویا و هشدار دهنده است. اقدام به جنایت در سوئد می‌توانست جمهوری اسلامی را با مشکلاتی روبرو سازد. پس شبکه‌آن از حضور چند روزه غلام کشاورز در کشور دیگری سود می‌جوید و این توانایی را هم دارد که سود بجوید. این توانایی مستلزم داشتن یک شبکه گسترده و متحرک است.

۳- دولت‌های اروپا نشان داده‌اند که حاضرند "برنسیپ‌های حقوق بشری" و "دمکراتیک‌شان" را تابع ملاحظات اقتصادی و دیپلماتیک در مناسباتشان با جمهوری اسلامی کنند. ادامه خبر فوق که از دستور چاپ لندن نقل شد حاکی از آن است که "مقامات ایتالیا توصیه کرده‌اند ایزدی بی‌سروصدا ایتالیا را ترک کند." ما پیش از این در مورد رفتار دولت‌های اتریش و سوئیس در موارد مشابه نوشته‌ایم. پس راه مقابله با نقشه جمهوری اسلامی را تنها باید در هوشیاری سازمان‌های سیاسی نسبت به آن، فراهم آوردن احتیاط‌های لازم علیه آن و تجدید نظر جدی و مسئولانه در مناسبات فیما بین‌شان یافت.

خامنه‌ای هم با استعغای وی موافقت کرد. فرماندهی کل قوا که توسط خمینی از خامنه‌ای گرفته و به رفسنجانی داده شده بود، دوباره به خامنه‌ای تعلق گرفته است. اما آنچه که اکنون بازتاب بارزتری دارد، ائتلاف خامنه‌ای - رفسنجانی علیه جناح تندروی حاکمیت بر محور تشخیص برخی مصالح و ضرورت‌ها در جهت حفظ موجودیت نظام و جلوگیری از فروپاشی آن است.

بقیه از صفحه اول

خوهرش و همدای دیگر هازم محل اقامت خود بودند. غلام کشاورز از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و ساعته بعد در بیمارستان درگذشت. در این واقعه یکی از بستگان او نیز شدت مجروح شده است.

پلیس قبرس که هنوز ردی از تروریست‌ها نیافته است، این جنایت را کار تروریست‌های حرفه‌ای و دارای انگیزه‌های سیاسی دانسته است. اصطلاحیه "حزب کمونیست ایران" جمهوری اسلامی را عامل ترور معرفی کرده است.

باین ترتیب حلقه دیگری بر زنجیره کشتار رهبران و فعالین احزاب و سازمان‌های مخالف جمهورس اسلامی، در خارج کشور افزوده شد. حمید رضا چیتگر از "حزب کار ایران" (توفان)، دکتر عبدالرحمن قاسملو از "حزب دمکرات کردستان" غلام کشاورز از "حزب کمونیست ایران" و...

از سوی دیگری دستور چاپ لندن خبر می‌دهد که مقامات دولت ایتالیا به سفیر ایران در رم اطلاع داده‌اند که قصد دارند وابسته فرهنگی ایران در واتیکان - فردی به نام بیژن ایزدی را که قبلاً رئیس سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در یکی از امارات عربی بوده است - از این کشور اخراج کنند. مقامات ایتالیا به اسنادی دست پیدا کرده‌اند که نشان می‌دهد نامبرده یک مأمور امنیتی و جاسوسی جمهوری اسلامی است و با گروه‌های تروریستی ارتباط دارد.

با این ترتیب حلقه دیگری بر زنجیره فعالیت‌های تروریستی و جاسوسی افشاء شده "دیپلمات‌های" جمهوری اسلامی

تضعیف بیشتر این جناح دور از انتظار نیست که تدریجاً درگیری درون خود این جناح، درگیری بین خامنه‌ای و رفسنجانی، که زاینده یک ائتلاف سرهم‌بندی شده است، نیز سر بلند کند و بروز هلنی‌تری بیابد. روز جمعه ۵ شهریور استعغای رفسنجانی از جانشینی فرماندهی کل قوا به دلیل "مشغله فراوان و لزوم صرف توجه و نیروی بیشتر در مقام ریاست جمهوری" اعلام شد و

رفسنجانی از مجلس...

بقیه از صفحه اول

رای سخنان آخر را گفت، دست به یک گروکشی زد: دادن رای اعتماد از جانب مخالفان به معنای از دست دادن امتیازی نیست. او که خود از زمره طرفداران جناح "تندرو" است خطاب به نمایندگان مخالف کابینه گفت: "افلا به وزرای اعتماد بدهید، بعد اگر خواستید می‌توانید آنها را استیضاح کنید."

به این ترتیب بود که کابینه رای اعتماد گرفت. رای اعتماد مجلس به کابینه فائد محتشمی یا میرحسین موسوی و انتصابات تاکنون انجام یافته، به معنای محدود شدن هر چه بیشتر گروه‌بندی مخالف رفسنجانی - خامنه‌ای در مسئولیت‌های اجرایی کلیدی است. اما این را هنوز نمی‌توان به پایان منازعات میان دو جناح تعبیر کرد.

مجموعه اظهارات نمایندگان هر دو جناح، چه قبل و چه بعد از دادن رای اعتماد مجلس به کابینه، حکایت از آن دارند که کار میان این دو جناح هنوز پایان نگرفته است. محتشمی در مراسم تودیع در جمع استانداران، فرماندهان نظامی و معاونان و مشاوران وزارت کشور، تنها یک روز پس از آنکه خامنه‌ای نمایندگان مجلس را به در نظر گرفتن مصلحت کشور و رای دادن به کابینه رفسنجانی ترغیب کرد، با اشاره غیر مستقیم به اظهارات و اقدامات جناح رفسنجانی - خامنه‌ای گفت: "هر راه دیگر غیر از راه امام و اصولی که امام مطرح کرده‌اند جز شکست ذلیلانه و حقیرانه مسلمانان چیز دیگری در پی ندارد... همه مقامات و مسئولین باید در چارچوب اصول ترسیم شده از سوی امام حرکت کنند. کسی دیگر نمی‌تواند بیاید اصل دیگری مفایر با اصول امام را مطرح کند... اگر قرار باشد چارچوب انقلاب درهم بریزد این نظام دیگر هیچ مشروعیتی ندارد."

و برای اینکه بدانیم آنچه رفسنجانی و خامنه‌ای مطرح می‌کنند تا چه اندازه در "چارچوب اصول ترسیم شده از سوی امام" است کافی است واکنشی را که درج یک مقاله با امضای سعیدی سیرجانی در روزنامه اطلاعات ۳۱ مرداد در ثنای نطق رفسنجانی در مراسم تحلیف او برانگیخته است

در نظر گیریم. به زعم مقاله، رفسنجانی معتدل مزاج و "مرد هوشمند کبیر" است و نطقش "سخن از صفا برخاسته" و "تطورات زلال باران". اما از طرف جناح مقابل ملایم‌ترین توصیفی که از مقاله مذکور شد "هدف‌گیری قلب اهداف و آرمان‌های امام" و "توهین به ارزش‌های مقدس انقلاب و امام" بوده است.

اظهارات رفسنجانی در هنگام دفاع از کابینه خود نیز حکایت از تنور داغ درگیری‌های درونی حکومت دارد. گفتیم که او ناگزیر به دادن قول‌های بسیاری به رقیب شد اما در همین حال از نشان دادن قدرت هم فروگذار نکرد. او با اشاره به نمایندگان مخالف کابینه گفت: "اطلعا کسانی هستند که افرادی را در نظر دارند که از نظر آنها فرد اصلح است ولی آیا این مجموعه در نظر جامعه هم اصلح است؟ در برابر همه مجلس هم اصلح است؟..."

اما یورش سهمگین به اردوی رقیب را خامنه‌ای پیش برد. او در جمع وزیران کابینه رفسنجانی پس از اخذ رای اعتماد به همراه سید احمد خمینی به نزدش رفته بودند گفت که دشمن می‌گوید حل مشکلات به معنی فاصله گرفتن و دور افتادن از معنویت و ارزش‌های اسلام و انقلاب است، اما در اسلام به امور مادی مردم همان قدر باید رسید که به امور معنوی.

منظور خامنه‌ای از دشمن، آمریکا و اسرائیل و از این قبیل نبود. آنها از "ارزش‌های اسلام و انقلاب و معنویت" دفاع نمی‌کنند. منظور او از دشمن، همان‌هایی هستند که امروزه بر "راه امام" تاکید دارند و عدم وفاداری به آن را موجب شکست ذلیلانه و حقیرانه می‌دانند.

این اظهارات، که در پاسخ به اظهارات محتشمی صورت گرفته است، منعکس‌کننده حدت و شدت مناسبات فیما بین دو جناح است و در این رابطه به قدر کافی صراحت دارند: طرفین به گفتن کمتر از دشمن و خارج از راه امام به یکدیگر قناعت نمی‌کنند.

با این احوال چنانچه گفته شد، اینک جناح رفسنجانی - خامنه‌ای یک گام بلند در جهت حذف جناح "تندرو"، جناح "حزب الله افراطی"، برداشته است. اما با

مسافران تابستانی و

صف‌های طولانی بلیط اتوبوس

بدان مبادرت می‌کند.

اما واقعیت چیز دیگری است اگر تعاونی‌های اتوبوس‌رانی پاسخگوی نیاز مسافرین نیستند و اگر اتوبوس‌های تعاونی‌ها قراضه‌اند و از کار افتاده، مختصر اصلی تعاونی‌ها نیستند. مسئول این نابسامانی‌ها حکومتی است که تولید کشور را به نابودی و اقتصاد آن را به اضمحلال کشانده است. مسئول کلان تاجرانی هستند که با اتکا به حمایت‌های دولتی، لوازم یدکی اتوبوس‌ها را احتکار می‌کنند تا به چندین برابر و در مواردی تا ده‌ها برابر قیمت معمولی آن به رانندگان و صاحبان اتوبوس بفروشند. یکی از رانندگان که می‌گوید:

"همه می‌گویند ماشین کم است. هلتش این است که وسایل گران است و وسایل دولتی به ما نمی‌دهند. من یک شوهر کمکی هستم که گرسنه می‌آیم و گرسنه

چند نفر دلال دارد. الان که اینجا نشسته‌ایم، طبق دستور واسطه‌ها منتظریم چون قرار است خارج از برنامه ما را سوار کنند و سه برابر قیمت اصلی از ما پول بگیرند. من شاهد بودم بلیط که می‌فروختند ۸ تا ۱۰ صدلی را برای راننده نگه می‌داشتند که خودش را بتواند تامین کند..."

مسافرانی که روزها و شب‌ها در انتظار خرید بلیط اتوبوس در نوبت می‌ایستند و سختی‌هایی این چنین را تحمل می‌کنند در نظر اول تعاونی‌های اتوبوس‌رانی را مختصر می‌دانند. این همان چیزی است که کارگزاران رژیم برآند تا در ذهن مردم ایجاد کنند.

سید احمد مدنی، معاونت حمل و نقل جاده‌های وزارت راه و

ورشکسته است و ماشین آلات کارخانه‌هایش درهم شکسته، روز به روز اتوبوس‌هایش قراضه‌تر می‌شوند و قطارهایش پوسیده‌تر، و چون چیزی جایگزین اتوبوس‌های فرسوده و قطارهای از کار افتاده نمی‌شود، تعداد اتوبوس‌ها و قطارها پاسخگوی تقاضای انبوه مسافران نیست. نتیجه آنکه، صف‌های طولیل و پرشماری در برابر گیشه‌های فروش بلیط تشکیل می‌شود، بازار سیاه رونق می‌گیرد و در میان متقاضیان خرید بلیط اتوبوس و یا قطار، آنها که جیبشان خالیست، سرشان بی‌کلاه می‌ماند و دستشان بی‌بلیط. بسیاری از خانواده‌ها، روزها و شب‌ها را در انتظار خرید بلیط در ترمینال‌ها بسر می‌برند و سرانجام چون دخلشان کفاف بلیط‌های گران قیمت بازار سیاه را نمی‌دهد به ناچار از مسافرت چشم می‌پوشند.

کارگر پیراهن دوزی که به قصد مسافرت به زادگاهش به ترمینال آمده و از فرط انتظار و ناامیدی برای خرید بلیط، کلافه شده است، چنین درددل می‌کند:

"بنده از دوشنبه پیش تصمیم داشتم به تبریز بروم. اول مراجعه کردم به ترمینال آزادی، آنجا ظهر تا شب ایستادم، بلیط ندادند، گفتند فردا صبح ساعت ۵، ۶ می‌فروشیم. بنده از ساعت ۳ نصف شب در این تعاونی اتوبوس‌رانی ایستادم. این تعاونی که ۶۰ دستگاه اتوبوس برای تبریز دارد به ۸ نفر بلیط فروخت، بعد گفت بلیط تمام شده است. از بس توی صف ایستاده‌ام دنده‌هایم درد گرفته، دل درد و پادرد گرفته‌ام. اینجا امکاناتی هم برای نشستن و حتی ایستادن ندارند... هر تعاونی برای خودش

جمهوری اسلامی اگر در همه زمینه‌ها با کمبود تولید مواجه است، در عوض در زمینه ایجاد "صف" هیچ‌گونه مشکلی ندارد. دم به دم بر تعداد مواردی که باید برایشان صف کشید افزوده می‌شود. روز به روز نیز صف‌ها طولیل‌تر و طولیل‌تر شده و بر تراکمشان افزوده می‌شود. باصف نان، صف گوشت، مرغ و تخم مرغ و... به اندازه کافی آشنایی دارید. این بار یکی از "صف"‌هایی را که تاکنون در خارج از کشور کمتر درباره‌اش نوشته شده است، گزارش می‌کنیم: صف بلیط اتوبوس مسافرتی.

جمعیت اصلی تهران را مردم شهرستان‌های مختلف ایران تشکیل می‌دهند. به همین دلیل راه‌های ارتباطی تهران با سایر شهرهای ایران مملو از مسافرانی است که با وسایل نقلیه گوناگون در حرکتند.

به جز انبوه مسافرانی که با اتوبوس و قطار، هر روزه از تهران به شهرستان‌ها و بالعکس حرکت می‌کنند، تابستان هر سال به دلیل آنکه فصل تعطیلی مدارس است و بسیاری از خانواده‌ها مایلند چند روز و یا چند هفته‌ای را در شهرستان‌های خودشان به سربرند، مسافرت از تهران به شهرهای گوناگون ایران بیش از پیش صورت می‌گیرد. در نتیجه در فصل تابستان ترمینال اتوبوس‌رانی و ایستگاه راه‌آهن تهران از انبوه جمعیتی که برای خرید بلیط اتوبوس و یا قطار مقابل گیشه‌های فروش صف کشیده‌اند، موج می‌زند.

کشوری که اقتصادش



برمی‌گردم، همه دارایی‌ام یک پیراهن است و هفت تابهه!" اما مسئولین دولتی کمبود و گرانی لوازم یدکی را فیرواقعی ارزیابی می‌کنند و محصول "جوسازی از سوی رانندگان تعاونی‌ها" می‌دانند. معاون حمل و نقل جاده‌های وزارت راه و ترابری در این مورد چنین گفته است:

"... اما سیلندر و پیستون و میل‌لنگ (که رانندگان اتوبوس هلت اصلی خوابیدن اتوبوس‌ها و در نتیجه اختلال در حمل و نقل مسافران بین شهری بیان می‌کنند) برای جوسازی از سوی رانندگان اهمیت ویژه‌ای دارد. از هر هزار ماشین سه تا موتور می‌سوزد که آن هم به هلت عدم مراقبت است. البته راست می‌گویند که این وسایل از ۸۰۰۰ تومان رسیده به ۴۰-۵۰ هزار تومان..." (کیهان - ۲۶ مرداد ۶۸)

ترابری در گفتگویی با روزنامه کیهان در مورد مشکلات خرید بلیط اتوبوس مسافرتی و هلت ازدحام بیش از حد و نابسامانی‌های ترمینال‌های تهران چنین اظهار نظر کرده است:

"یکی از مسایل مهم در حمل و نقل مسافر این است که هیچ شرکت تعاونی نظم و برنامه‌ریزی خاصی ندارد و باید این شرکت‌ها وضعیت خود را در زمینه حمل و نقل روشن کنند."

اصولاً سیاست جمهوری اسلامی در برخورد با مشکلات مردم چنین است: در کمبود و کیفیت نامرغوب نان، مختصر نانواها هستند، کمبود مرغ و تخم مرغ و گوشت را مقارنه‌دارها باعث شده‌اند و مشکلات کنونی مسافرت از تهران به شهرستان‌ها و اوضاع کنونی ترمینال‌های تهران را تعاونی‌های اتوبوس‌رانی بوجود آورده‌اند! این خلاصه تبلیفی است که در مواجهه با هر مشکلی، جمهوری اسلامی



سفر ولایتی برای شرکت در

کنفرانس "جنبش غیر متعهدا"

ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی روز پنجشنبه ۹ شهریور در رأس یک هیات از مقامات وزارت خارجه و شماری از اعضای کمیسیون روابط خارجی مجلس جهت شرکت در نهمین اجلاس هالی سران کشورهای عضو "جنبش غیر متعهدا" که در بلگراد پایتخت یوگسلاوی برگزار می شود، تهران را به قصد این کشور ترک کرد.

ولایتی همچنین دو روز قبل از سفر به بلگراد جهت جلب حمایت و پشتیبانی دولت هندوستان از مواضع ایران در این اجلاس، ضمن سفر به هندوستان با "راجیو گاندی" نخست وزیر هندوستان دیدار و گفتگو کرد.

در طول ماه گذشته مقامات مختلف وزارت خارجه حکومت اسلامی جهت جلب حمایت برخی کشورها در اجلاس سران کشورهای عضو "جنبش غیر متعهدا" سفرهایی به چند کشور آسیایی، آفریقایی و آمریکایی انجام دادند و با مقامات این کشورها دیدار و گفتگو نمودند.

گفته می شود در جریان کنفرانس سران، "خاویر پرنز دو کوئه یار" دبیر کل سازمان ملل متحد نیز که در این اجلاس شرکت دارد با نمایندگان ایران و عراق برای از بین بست خارج کردن مذاکرات صلح ایران و عراق بطور جداگانه دیدار و گفتگو می کند.

ضمنا انتظار می رنث که در صورت حضور رفسنجانی در این اجلاس، دبیر کل سازمان ملل به تلاش جهت برگزاری مذاکرات صلح میان رفسنجانی و صدام حسین رئیس جمهور عراق بپردازد.

رفسنجانی در روز شنبه ۱۱ شهریور در آستانه برگزاری کنفرانس هالی کشورهای عضو "جنبش غیر متعهدا" به انتقاد از مواضع این جنبش پرداخت.

استعفای رفسنجانی از "جانشینی فرماندهی کل قوا"

روز شنبه ۱۱ شهریور ماه اعلام شد که رفسنجانی از سمت "جانشینی فرمانده کل قوا" استعفا داده است.

رفسنجانی طی نامه ای که دو روز قبل از انتشار خبر استعفایش به خامنه ای نوشته به وی اطلاع داده است که به علت مسئولیت سنگین ریاست جمهوری و عدم وقت کافی برای پرداختن به امور مربوط به نیروهای مسلح از این سمت استعفا می دهد. وی در نامه خود خاطر نشان ساخته است از آنجا که اداره نیروهای مسلح به وقت و انرژی زیادی نیاز دارد و احوال در

این زمینه می تواند باعث صدماتی گردد و برای آنکه بتواند وقت بیشتری را صرف امور کشور بنماید و با توجه به آنکه خامنه ای مدتی در سمت "ریاست شورای عالی دفاع" قرار داشته و بهتر است که وی با ارتش و سپاه در ارتباط باشد، از این سمت استعفا می کند.

رفسنجانی در استعفانامه خود همچنین گفته است که علیرغم استعفایش از "جانشینی فرماندهی کل قوا" آماده پذیرش مسئولیت های تازه ای می باشد.

تلاش پاکستان برای میانجیگری میان ایران و عربستان

حاضر نیستند برای از سرگیری روابط با عربستان از اصول اسلامی خود صرف نظر کنند و تازمانی که مسایل و اختلافات موجود در گذشته حل نشود هیچ امکانی برای بهبود مناسبات وجود ندارد.

اختلافات سران حکومت اسلامی و حکومت پادشاهی عربستان سعودی که دو سال پیش در جریان تظاهرات حجاج ایرانی در مکه و کشته شدن بیش از ۴۰۰ تن از تظاهرکنندگان بالا گرفته بود، پنج ماه پیش بدنبال جار و جنجال های تبلیغاتی سران دو کشور در جریان اختلاف بر سر میزان سهمیه حجاج ایرانی جهت شرکت در "مناسک حج" به اوج تازه ای رسید و دولت عربستان سعودی حکومت اسلامی را به دخالت در امور داخلی این کشور و توطئه علیه حکومت عربستان متهم ساخت و روابط سیاسی خود را بطور کامل با حکومت اسلامی قطع کرد.

انتصابات جدید

خامنه ای طی حکمی رضوانی را به عضویت شورای نگهبان منصوب کرد. این حکم با استناد به اصل ۹۱ قانون اساسی که اعضای شورای نگهبان توسط "رهبر" منصوب می شوند، صادر شده است.

همچنین رفسنجانی افراد زیر را طی احکام جداگانه ای به سمت هایی به شرح زیر منصوب کرد:

مسعود روحانی زنجانی به سمت ریاست سازمان برنامه و بودجه

مهندس رضا امرالهی به سمت ریاست سازمان انرژی اتمی

دکتر هادی منافی به سمت ریاست سازمان حفاظت از محیط زیست

- سید محمد میرمحمدی: ریاست دفتر رئیس جمهوری

- حمید میرزاده: معاون اجرایی رئیس جمهور

به پیشنهاد محمدی ری شهری و باتایید محمد یزدی، هلی یونس به سمت دادستان عمومی

تهران و ابراهیم رئیسی به سمت دادستان انقلاب اسلامی تهران منصوب شدند.

بعد از قطع کامل مناسبات سیاسی میان جمهوری اسلامی و دولت ریاض در ۵ ماه پیش، دولت پاکستان تلاش های گسترده ای را جهت حل مناقشات سیاسی دو کشور آغاز کرد.

در همین رابطه "بی نظیر بوتو" نخست وزیر پاکستان هفته گذشته پیامی برای "ملک فهد" پادشاه عربستان سعودی فرستاد. صاحب زاده یعقوب خان که حامل پیام "بی نظیر بوتو" بود شخصا این پیام را به "ملک فهد" تسلیم نموده و با وی در رابطه با امکان از سرگیری مناسبات سیاسی ایران و عربستان سعودی و پیدا کردن راه حل هایی برای اختلافات موجود مذاکره و گفتگو کرده است.

تلاش مقامات پاکستان برای حل اختلافات فیما بین حکومت اسلامی و دولت عربستان سعودی در حالی است که برخی از مقامات حکومت اسلامی اعلام کرده اند که به هیچ وجه

رای اعتماد مجلس به وزرای کابینه جدید

وزارت خانه	وزیر مربوطه	تعداد آراء موافق
۱- پست و تلگراف	فرهی	۲۳۵
۲- بازرگانی	وهابی	۱۴۷
۳- اقتصاد و دارایی	نوری بخش	۱۹۵
۴- آموزش عالی	معین	۲۳۷
۵- معادن و فلزات	محلوج چی	۱۱۳
۶- مسکن و شهر سازی	کازرونی	۱۴۵
۷- راه و ترابری	سعیدی کیا	۲۲۲
۸- دفاع و پشتیبانی	ترکان	۲۴۲
۹- آموزش و پرورش	نجفی	۱۵۷
۱۰- خارجه	ولایتی	۲۱۳
۱۱- ارشاد اسلامی	خامی	۲۴۶
۱۲- جهاد سازندگی	فروزش	۲۲۱
۱۳- خیر و زنده	زنگنه	۲۴۵
۱۴- کشاورزی	کلانتری	۱۸۶
۱۵- کار و امور اجتماعی	کمالی	۲۲۴
۱۶- اطلاعات	نظامیان	۱۵۸
۱۷- صنایع سنگین	نژاد حسینیان	۲۱۹
۱۸- صنایع	نعمت زاده	۲۱۷
۱۹- نفت	آقازاده	۲۵۹
۲۰- کشور	عبدالله توری	۲۲۴
۲۱- بهداشت و درمان	ایرج فاضل	۱۶۵
۲۲- دادگستری	شوشتری	۲۳۱

نمایندگان مجلس شورای اسلامی پس از سه روز بحث و بررسی، به تمامی کابینه پیشنهادی رفسنجانی رای اعتماد دادند. بدین مناسبت رفسنجانی طی پیامی به مسایل مختلفی که در رابطه با کابینه جدید مطرح می شود اشاره کرد و گفت: بعضی ها می گویند که کابینه کمتر سیاسی است و یا مثلا کابینه جنبه کاری ندارد. ولی ما هر دو جنبه را در نظر گرفتیم کابینه هم سیاسی و هم کاری است... وی گفت: سابقه زندان داشتن خوب است ولی کافی نیست و سرپرست موقت انتخاب کردن برای بعضی از وزارت خانه ها هم صلاح نیست.

بعد از یک رای گیری مخفی که در آن ۲۶۱ نماینده مجلس شرکت داشتند نتیجه آراء مخالف و موافق و مهمتغ توسط کروی رییس مجلس قرائت شد. نام وزرای انتخاب شده و تعداد آراء موافق به این قرار است:

از آن روزهای خونین (۱)

در سالگشت کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران به درج گزارش مستندی می‌پردازیم که از هم‌ق این ماحقه عظیم سخن می‌گوید. گزارشی که شکوه دلاوری و بی‌کراتگی درد قهرمانان زندانی و مددمنشی شهکاران حاکم بر میهن را بازتاب می‌دهد. این گزارش در دو شماره پی‌درپی نشرید به چاپ می‌رسد.



اوین - به عنوان تنبیه - به گوردهشت آوردند فحش و تاسزا و کتک به بهانه‌های مختلف افزایش یافته بود. اما هیچ‌یک از اینها باعث نمی‌شد که روحیه تعاجمی و گردن افراشته‌ای که زندانیان سیاسی، طی یک سال و نیم گذشته به دنبال مبارزاتی سهمگین با زندانیان ها کسب کرده بودند، افت کند.

اما ضد حمله برق‌آسایی که دژخیمان خمینی وارد آوردند، سخت فافلگیرانه بود. یک ماه تمام در پی آن بودیم که بفهمیم چه چیز تازه‌ای رخ داده است.

نگهبان‌ها در مقابل پرسشهای مکرر ما یا سکوت معنی‌داری می‌کردند و یا می‌گفتند که: "دستور از بالاست." پس از چند روز خبر آمد که در بند مجاور، محکومین ده سال به بالا اعتصاب غذا کرده‌اند. لشگری رئیس انتظامات - و در واقع همه‌کاره زندان - نزد آنها رفته و گفته بود: "به نفع تان است که دست از پا خطا نکنید." و برای زهرچشم بیشتر گرفتن، ده نفر را از بند بیرون کشیده و به انفرادی برده بود. این خبر از جدی بودن بیشتر اوضاع حکایت می‌کرد.

یک روز، دو روز، یک هفته، و ۲ هفته گذشت. این مدت سکوت و انتظار همه را کلافه و نگران کرده بود. در آن هوای گرم اتاقها، فضا بسیار سنگین بود. قلب‌ها از حادثه‌ای در حال وقوع گواهی می‌داد. در گفتگو با بچه‌ها، می‌دیدیم که هر کدام به حدسی مشغولند.

ابتدا گمان می‌کردیم که در مملکت وضع خاصی پیش آمده، مثلاً خمینی مرده است. عده‌ای در این فکر بودند که شاید می‌خواهند یک سری دیگر مصاحبه تلویزیونی از زندانیان بگیرند و سرانجام تعدادی هم بر آن بودند که ممکن است میان جناح‌های مختلف

آفتاب گرم مردادماه در حیاط زندان گوردهشت پهن شده بود. ساختمان بزرگ زرد رنگ گوردهشت، مثل خسته از راهی طولانی، تنها در این دشت وسیع لم داده بود. سکوت و گرمای بعد از ظهر تابستان چنان آرامشی به زندان می‌داد که بی‌اختیار هوس می‌کردی در سبزه‌های کنار یک رودخانه بودی. عده‌ای از بچه‌ها در گوشه و کنار نشسته و مشغول صحبت بودند، تعدادی هم قدم می‌زدند و برخی هم در این آرامش، خواب را ترجیح داده بودند. جمعه‌ها که هوا خوری نبود، در زندان از تحرک، نشانه‌های کمتری به چشم می‌خورد. ناگهان صدای بلندگوی رادیوی بند - که فقط اخبار ظهر و شب و خطبه‌های نماز جمعه را پخش می‌کرد و کلید قطع و وصل آن در اتاق نگهبانی بود - درست در وسط پخش خطبه‌ها، قطع شد. چند دقیقه بعد هم پاسدارها وارد بند شدند و تنها تلویزیون ما را بردند. چون روز جمعه بود، طبق معمول روزنامه نداشتیم ولی فردای آن روز دیدیم که نه از روزنامه خبری است و نه از هواخوری. بعد از ۲ روز هم فهمیدیم که ملاقات با خانواده‌ها مان را نیز قطع کرده‌اند. از آن روز به بعد دیگر حتی اگر کسی مریض می‌شد از بهداری و دارو هم خبری نبود. محاصره کامل شده بودیم. تمامی منافذ ارتباطی ما را با جهان خارج به کلی قطع کرده بودند.

همه می‌خواستند بدانند که چه شده است. تق‌تق مرس‌ها به‌آواز درآمد. اما دیگران هم چیزی نمی‌دانستند. پس از یک سال جنگ و گریز پیروزمندان با پلیس، چند ماهی بود که فشار بیشتر شده بود. بچه‌ها را به دلیل شروع ورزش جمعی، مفصلاً کتک زدند. تعدادی را هم از

روزهای بعد خبر عملیات "فروغ جاویدان" مجاهدین از سوی نگهبان‌ها به گوشمان رسید.

شهریورماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت. درست یک ماه است که در اتاق‌ها مانده‌ایم. همیشه وقتی برای تنبیه، هواخوری قطع و وضع قوق العاده اعلام می‌شود، در آفاق دشوار است که با شرایط تازه عادت کنی. اما زمان که می‌گذرد، انگار جز این وضع، طور دیگری ممکن نیست. آدمیزاد موجود فربیی است، اگر بخواهد به سر هت می‌تواند با هر شرایط تازه‌ای منطبق شود. آن روز اگر به فضای اتاق ما نگاه می‌کردی، گمان می‌پردی سالهاست که این انسانها، چنین زیسته‌اند. هر کسی به کاری مشغول بود و به نحوی - که مفید هم باشد - روزگار می‌گذراند. تلخ است اما جز این هم چاره‌ای دیگر وجود نداشت. به قامت هر کدام اما اگر که دقیق‌تر شوی، شبیری است. قران انگار که در قفسش انداخته‌اند و خوب اگر بشناسیش، در ته چشم‌هایش قمی پنهان را می‌بینی که در نگاه اول به نظرت نرسیده است.

هنگام ظهر، سرنهار، در نگهبانی باز می‌شود، یکی از

حاکمیت در گیری پیش آمده و می‌خواهند زندانیان را قتل‌عام کنند. اما سرانجام پس از ۲ هفته انتظار، صافه فرود آمد.

از بند مجاهدین خبر آمد که نیری دادیار بیدادگاه‌های آخوندی آنجا رفته، سوالاتی کرده و از یک اتاق ۳۶ نفری، ۳۴ نفر را برای اعدام برده است. به سختی می‌شد باور کرد که چنین کشتار وسیعی کرده باشند، اما نشانه‌هایی که بعدتر دیدیم، صحت خبر را تایید می‌کرد.

۲ شب بعد در اطراف بندها در سمت انتهایی زندان، بوی تعفن بلند شد که وقتی باد بر می‌خاست، شدیدتر به مشام می‌رسید. نیمه‌های شب هم تعدادی از بچه‌ها که از صدای ناهنگام یک ماشین باری از خواب برخاسته بودند، از شکاف کرکره پنجره، یک تریلی را دیدند که وارد آمفی‌تاتر زندان شده و پس از مدتی بیرون آمده است. یک نفر با اضطراب و صدایی پائین می‌گفت: لابد دارند جسد‌ها را با تریلی می‌برند. دیگری به طعنه پاسخ داد: نه بابا، شاید گوشت یخ‌زده برایمان آورده‌اند. فردای آن روز پاسدارها را دیدیم که در حال سمپاشی محوطه زندان هستند.

پاسدارها اسامی حدود ۵۰ نفر از زندانیان را می‌خواند، گوشها همه تیز شده تا اسامی را به دقت بفهمند، ته دلها مان مالش می‌رود. اوضاع و رفت و آمدها در بیرون غیر هادی است. می‌گویند: "اسامی که خوانده شد، چشم‌بند بزنند و بیرون بیايند." در کنار اضطراب و پرسش، شادمانی هم هست. چرا که پس از یک ماه بالاخره از اتاق بیرون می‌رویم، شاید بشود فهمید که چرا ارتباطمان را با تمام دنیای خارج قطع کرده‌اند.

بیرون بند، می‌فهمیم که فقط ما نیستیم. تعداد زیاد دیگری از زندانیان سایر بندها هم در راهروی اصلی گهر دشت جمع شده‌اند. همه را رویه دیوار و چشم بسته می‌نشانند. مقررات این است که هیچ‌کس با دیگری نباید حرف بزند و گرنه از پشت مورد حمله نگهبان‌ها قرار می‌گیرد. تا به حال چندین بار چنین صحنه‌ای پیش آمده بود. دفعات گذشته به ما ورقه‌های سوال و جواب می‌دادند که هم‌دستا مضمون سیاسی داشت. به نوبت می‌کردیم و به بندها باز می‌گشتیم. اما پس از چند نوبت پاسخ به این سوالات، هنوز سردرنیاورده بودیم که این ورقه‌ها بالاخره چه چیزی را دنبال می‌کند. اما این بار ورقه‌ای در کار نبود. یک ساعت تمام چشم‌بسته روی دیوار نشسته بودیم و هر کدام به این فکر می‌کردیم که چه آشی بر ایمان پخته‌اند.

در یکی از دفعات پیش - در جریان یک نقل و انتقال، اتفاقاً در کنار رفیق نازنین مان رضی نشسته بودم. آن روز هلیور هم کنترل شدید پاسدارها، موقتاً شدم چند کلمه‌ای باهم حرف بزنیم. چه شادمانی داشت سخن گفتن با او که قهرمان زندان‌های جمهوری اسلامی بود. این که می‌گویم قهرمان، تعارف نیست. آنها که در زندان خمینی بوده‌اند می‌دانند که رضی کاری کرد کارستان. رضی افسانه "پیچ اوین" را دود کرده و به آسمان فرستاده بود. رضی را در هشت مرحله بازجویی، بارها به تخت شلاق می‌بستند، تا حد مرگ کتک می‌زدند، پاهایش را پانسمان می‌کردند و دوباره روی پاهای خون‌آلود و پاره پاره‌اش کابل می‌زدند. چند نوبت در بیمارستان زندان بستری شده بود و سه بار دیالیزش کرده بودند. وقتی به کف پاهایت مغلطلا کابل

کنم، اما هر کس که رضی را بشناسد، می‌داند که همه شخصیت و آبروی این جوان اهل دهات بیدخت، از همین مبارزه، همین آرمان و همین سازمان شکل گرفته است. همه معنای زندگی من مبارزه برای روشن‌بختی مردمان بوده، حال چگونه بگویم که سراسر زندگیم بی‌معنا بوده، چگونه به دروغ بگویم که به این مردم خیانت کرده‌ام. وقتی از رضی چنین کلامی شنیدی، بدان که از همان لحظه رضی دیگر مرده است.

بغض گلویم را می‌فشرده و اشک چشم‌بندم را خیس می‌کرد. دلم پر می‌زد که حتی یک لحظه هم که شده در آغوش بگیرم و بر آن چشم‌های درخشان و نجیب، آن چهره معصوم و مهربان و آن پاهایی که از سال ۵۲ در زیر زمین کمیت و اوین تا کنون آماج شلاق‌های جلادان شاه و خمینی بوده، بوسه بزنم.

پس از ۲ ماه شنیدیم که تیربارانش کرده‌اند. او به بازجوها اجازه نداد که در زیر شکنجه به زانویش درآورند یا روی تخت شلاق به قتلش برسانند. ماندو سرافراز هم مانده تا سهرگاه شهریور ۶۴ که مثل شهابی روشنگر درخشید و پرده سیاهی را درید. رضی از آن نام‌هایی بود که در هر شرایطی و هر وضعی به ما روحیه و انرژی می‌داد.

نعره‌های ناصریان جلاد و لشگری رئیس انتظامات زندان، چرتم را پاره کرد. از ته راهرو فریاد می‌زدند. یکی می‌گفت: "این رابه حسینه ببرید. اونو شلاقش بزنید." وسط راهرو که رسیدند، صداها واضح‌تر شد. لشگری می‌پرسید: اتهام و بلافاصله اضافه می‌کرد: سازمانت را قبول داری یا نه؟

آن‌هایی را که جواب مثبت می‌دادند به سمت چپ راهرو و بقیه رابه سمت راست می‌فرستاد. ناصریان هم از سمت راستی‌ها می‌پرسید که انزجارنامه می‌نویسند و مصاحبه می‌کنند یا نه؟ و کسانی را که حاضر به نوشتن انزجارنامه و دادن مصاحبه بودند، به بند خودشان می‌فرستادند. تمامی بچه‌های سر موضع با ما در سمت چپ ماندند، که اکثریت افراد زندان را تشکیل می‌دادند.

به رفیق کنار دستی‌ام می‌گویم: اوضاع به نظر جدی‌تر از دفعات قبل می‌آید و او پاسخ داد:

آره، با همه دفعه‌های قبل تفاوت دارد. فکر نمی‌کنم که همان سوال و جواب‌های همیشگی باشد. لشگری به بالای سرم رسیده بود.

تردید نکردم و به سوالات، بلافاصله پاسخ دادم، در نتیجه در راهرو ماندم. هنوز هم بیشترین احتمال را روی مصاحبه می‌گذاشتم و فکر شلاق و حسینه که بوی نماز خواندن یا مصاحبه دسته‌جمعی از آن می‌آمد، در گوشم زنگ می‌زد. خودم را آماده می‌کردم که چگونه باز هم باید شلاق خورد. از همین حالا و با فکر شلاق، کف پاهایم - که مغلطلا گوشت اضافی آورده بود - شروع به زرق زرق کرده بود. اما تصور اهدام هم به ذهنم خطور نمی‌کرد. در سمت چپ راهرو و بند رابه ستون یک، به خط‌کده بودند. پس از مدتی فهمیدم که انتهای صف به اتاقی ختم می‌شود که افراد را به داخل آن هدایت می‌کنند.

حدود ۲ ساعته سرپایستاده و منتظر بودیم. این که می‌گویم ۲ ساعته، حدس و گمان است. ولی پاهایم از ایستادن ممتد دیگر توان نداشت. گرسنه بودم ولی اصلاً میلی به هیچ غذایی نداشتم. تمام وجودم گوش بود تا بدانم در اطراف چه می‌گذرد. هیجان و اضطراب اجازه نمی‌داد که فکر را جمع و جور کنم و خود را برای برخورد با بازجوها آماده کنم. چند قدم مانده به اتاق احساس کردم کسی به آرامی مرا به نام صدا می‌زند. از زیر چشم‌بند که نگاه کردم، یکی از یاران قدیمی و هم بندی‌های ۲ سال پیش را شناختم. پاهای بلندش نشان‌های بود که در میان صدها تن نیز به راحتی قابل تشخیص بود. بی‌آنکه رو برگرداند، آمسته و رو به دیوار می‌گفت: اگر از مذهب سوال کردند، بگو اسلام! روی آخرین کلمه مشکوک بودم. می‌پرسم چه؟ صدای پایي که از نگبانه‌است نزدیک می‌شود. اما به طرف ما نمی‌آید، با هجله کسی را که از اتاق بیرون آمده، تحویل می‌گیرد و می‌برد. وقتی دورتر می‌شود، دوباره می‌شنوم: اسلام! در این چندسال، جنگ و گریز ما و پلیس درست روی همین یک کلمه متمرکز بوده. بازجوها فراوان تلاش کرده بودند که افراد سر موضع را به گفتن همین یک کلمه وادار کنند. اما این بار گویا مسئله طور دیگری بود که چنین

علامتی از رفیق قدیمی دریافت می کردم. آنکه چند قدم پیشتر از من ایستاده بود، از دلاورانی بود که در استواری اش ذره ای هم شک نمی توانستی به دل راه دهی. پس داستان از چه قرار است؟

بالاخره نوبت به من رسید و به داخل اتاق رفتم. اجازه دادند که چشم بندم را بردارم. چشمم از نور سیاهی رفت، ولی پس از مدتی که به نور هادت کردم، پشت میزی بزرگ، ۳ نفر را تشخیص دادم. نفر سمت راستی را به سرعت شناختم. اشرافی بود که عکسش را در روزنامه ها دیده بودم. دو نفر دیگر را هم بعدها بچه ها برایم گفتند که یکی آخوندنیری، حاکم شرع اوین و دیگری جوانکی همین مآب که دادستان انقلاب اسلامی کرج بوده است. پس از مکثی طولانی بالاخره اجازه دادند که بنشینم. هنگام نشستن، کمی زاویه دار روی صندلی قرار گرفتم تا کافذهای روی میز را هم بتوانم ببینم. نیری با طعنان سرش را بالا گرفت و با قیافه ای که سعی می کرد، اهتمام جلب کند گفت: - ما یک هیاتی هستیم که برای بررسی وضعیت زندان ها آمده ایم و شما باید به سوالات ما جواب های صحیح بدهید.

در دلم می خندیدم که این نمایش برای هزارمین بار است که در عرض ۷ سال گذشته تکرار می شود. اما اگر این ها خیال می کنند که خیلی زرنگند، ما هم در این دوره توانسته ایم دستشان را بخوانیم و از پششان برائیم. زور آزمایی باز هم شروع شده بود. در آن سوی میز گرگ هایی انگار نشسته بودند که آماده بودند در لحظه مناسب مرا از هم بدرند. و من نیز با هفتالی که تماما منعقب بود، آماده دفاع بودم. این بار اشرافی بود که به صدادر آمد:

- نام، نام خانوادگی واسم پدر در حالی که جواب می دادم، می دیدم که یکی از آن ها همه چیز را یادداشت می کند و گاه گذاری از زیر هینک مرا می باید.

- شغل شما؟

- دبیر دبیرستان

- متاهلید؟

- بله

- فرزند؟

- یک دختر و یک پسر دارم.

- مذهب؟

مکث کردم و به حرف های

رفیقم دوباره فکر کردم. اگر از چیزی خبر نداشت، اگر لازم نبود چنان خطر نمی کرد و در آن وضع با من گفتگو نمی کرد. در ذهنم همه چیز را یک بار دیگر بالا و پایین می کردم و جواب های مختلف را بررسی می نمودم.

بالاخره پاسخ دادم: اسلام. نیری که انگار راضی نشده باشد، پرسید: دوباره بفرمائید؟ - گفتم اسلام.

جوانک در دفترش به سرعت علامتی زد که سر در نیاردم چیست. اشرافی ادامه داد: سازمانت را قبول داری؟

- فعلا که در زندان هستم و ارتباطی ندارم.

- یعنی حاضری سازمانت را محکوم کنی یا نه؟

محکم پاسخ دادم: نه! نیری براق شد و با مصیبت و لحنی تند گفت: پس یعنی سازمانت را قبول داری؟

در مقابل این عکس العملش من هم با مصیبت جواب دادم: این طور حساب کنید. ولی بلافاصله به خودم مسلط شدم و ادامه دادم: گفتم که فعلا زندانم.

جنگ مغلوبه شده بود. نیری که انگار آتویی به دست آورده باشد، لبخندی پیروزمندانه زد و می خواست چیزی بگوید که سومی جمله شروع نشده را قطع کرد و گفت:

- آقا این مسایل را بگذارید برای بعد.

اشرافی انگار که اصلا از این مجادله چیزی نشنیده است، ادامه داد:

- شما بگو ببینم آقا، نماز می خوانید یا نه؟

جواب دادم: خیر.

- پس چطور مسلمانی هستید.

- مثل همه بقیه مردم ایران.

- یعنی چه. پس چرا نماز نمی خوانید. مسلمانی که بی نماز معاند دارد.

- این جا در زندان هم من و هم شما می دانیم که معنای نماز خواندن چیست.

سومی باز هم وارد مهر که شد. کافذی را به طرفم دراز کرد که کلمات نوشته شده در روی آن دستخط بود.

- آقا به خودت و اون ۲ تا بچه ات رحم کن. اگر اسلام را قبول داری، این کافذ را امضا کن که همان شهادتین است.

ما را که حدود ۲۵ نفر بودیم،

بار دیگر به ستون یک کردند و به حرکت در آوردند. ناصریان به پاسدارانی که همراه ما بودند، چیزی گفت. چشم بسته هم می شد حدس زد که مسیر، مسیر همیشگی نیست. ما را به سلول تازه ای می بردند.

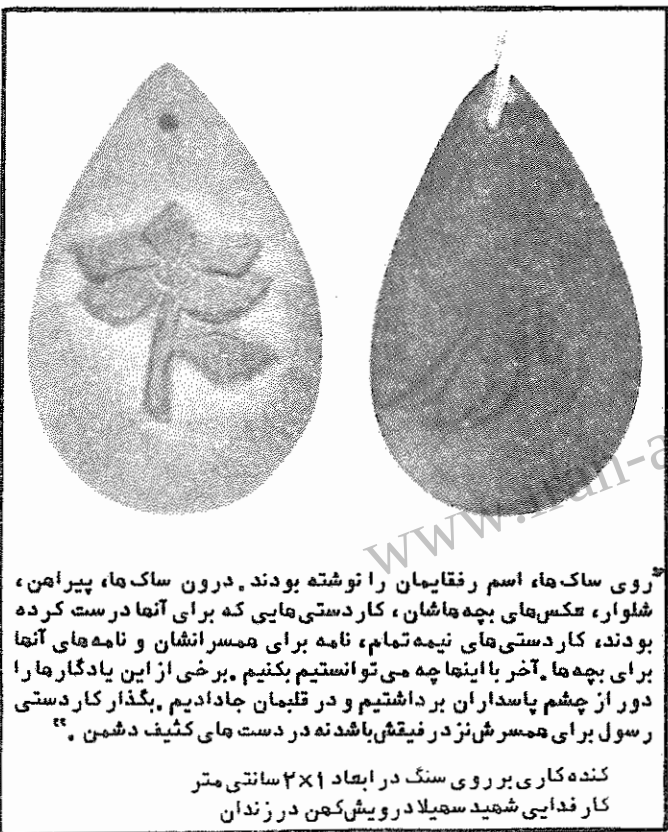
درون اتاق، چشم بندها را که باز کردیم، رفیق قدیمی پرید، در آفوشم گرفت و در حالی که از شادمانی مرتب فشارم می داد و محکم به پهلوهام سقلمه می زد، می گفت:

- لعنتی شانس آوردی. فقط باز هم با کله خریات داشتی کار

می داد. هر کدام ذهن ها را می کاویدیم که به دیگران چگونه باید خبر داد.

بقیه را که از آن اتاق به جایی دیگر بردند، چه خواهند کرد؟ یکی از بچه ها روی بدنه شواخ اتاقی که بودیم، نام چند نفر از مجاهدین را یافت که در برابر اسمهایشان نوشته شده بود: ما را برای اعدام بردند.

بیرون بند، فوقای شریبی بود. کسانی را که به "بندجهنم" نمی آوردند، به طرف آملی تاتر - که در انتهای راهروی اصلی واقع



روی ساک ها، اسم رفقایمان را نوشته بودند. درون ساک ها، پیراهن، شلوار، عکس های بچه هاشان، کار دستیهایی که برای آنها درست کرده بودند، کار دستیهایی نیمه تمام، نامه برای همسرانشان و نامه های آنها برای بچه ها. آخر با اینها چه می توانستیم بکنیم. برخی از این یادگارها را دور از چشم پاسداران برداشتیم و در قلبمان جادادیم. بگذار کار دستی رسول برای همسرش نذر نیکش باشد نه در دست های کثیف دشمن."

کنده کاری بر روی سنگ در ابعاد ۲۰×۱ سانتی متر
کار فدایی شهید سمیلا درویش کهن در زندان

است - به صف می کردند و به بندی که درست در جنب آملی تاتر قرار دارد و سلولهای انفرادی زیادی دارد، منتقل می کردند. هر یک از آن ها به یک سلول هدایت می شد. به هر کدامشان یک کیسه کوچک پارچه ای، یک کافذ و یک قلم می دادند. می گفتند که وسایل شخصی (یعنی حلقه ازدواج، هینک، ساعت و...) را در کیسه بگذارند و وصیت آخرین شان را روی کافذ بنویسند.

بسیاری از بچه ها این جا بود که می فهمند، اعدام در انتظارشان است. آن هایی که از قبل حساب کارشان با رژیم روشن بود و می دانستند که زنده از زندان های جمهوری اسلامی بیرون

دستمان می دادی. نگاه چشم هایش که کردم، پر از اشک بود. دیگران هم که بسیاری شان آشنا بودند، حالی دیگرگون داشتند. صدای یکی از با تجربه ترین زندانیان زندان گومرشد - که در اتاق بود - شلوفی را برهم زد.

- رفقا فکر کنید که به دیگران چگونه می شود خبر را رساند. می خواهند تعداد زیادی را اعدام کنند. گفته اند که می خواهیم خانه تکانی کنیم. در این دو هفته اخیر مشغول مجاهدین بوده اند، حالا هم نوبت ما رسیده است. قتل هام در انتظار بچه هاست.

سکوت. سکوت سنگین. سکوت درد. سکوتی که بوی خون

چشم‌هایمان بخوانند که وفادار به مردم و پایمردمانده‌ایم. بگذار در سرهای افراشته‌مان ببینند که چه سرای پرفروزی داریم. بگذار که در دست‌های مشت کرده در پشت سرمان ببینند که روزی که خلق بداند، بر آنان چه خواهد رفت. بگذار بترسند از ماکه با نیروی مرگ هم به مصاف‌شان آمده‌ایم.

حتی گوشه‌ای از آسمان را هم از آنان دریغ کرده‌اند تا بدرود آخرین را با سقف نیلگون زمین و ابرهایش بگویند. سقف بلند سالن‌ها نمی‌گذارد که صدای باد، برای واپسین بار به گوش‌شان برسد.

آن روز اگر آسمان را می‌دیدید گرفته بود، قمر زده بود، خون‌گریه می‌کرد. درخت‌ها هم همه سر به زیر و پرند‌ها هم همه ساکت و باد هم بی‌حرکت. گوئی این‌ها هم خجلت زده بودند، شرم‌آگین بودند که با انسان‌هایی به چنین بزرگواری، رفتاری چنین ظالمانه و پست می‌شود. دل‌های مردم شهر هم گرفته بود، گوئی به آنان نیز الهام شده بود که چه جنایت بزرگی در تاریکی به وقوع می‌پیوندد.

ادامه دارد

قتل‌عام جمعی خبردار شوند. با این حساب گلوله‌ای در بین نیست، جوخه اعدام حضور ندارد، کسی هم حکمی نمی‌خواند و از آخرین خواسته اعدامی نمی‌پرسد. حلقه‌های دار در امتداد یک طناب بلندافتی قرار دارند که اکنون شل و آویزان است، کنار هر حلقه‌ای پاسداری ایستاده تا طناب بر گردنت بیاندازد و به هوایت بفرستد. طناب‌ها که با گردن هر کدام آشنا می‌شود، این‌ها آماده‌اند.

بچه‌ها هم دیگر رانگاه می‌کنند و نگاه‌های آخرین، خداحافظی را بی هیچ کلامی به یکدیگر می‌رسانند. قم هست و قم نیست، درد هست و در نیست. فضایی چنان ساخته‌اند که کسی حتی در آخرین لحظه هم نتواند پیام دلش را فریاد بزند (که اگر بزند در همان سالن به تخت شلاقش می‌بندند و آنقدر می‌زنند تا آنچه گفته است را پس‌بگیرید و بعد از این هاست که تازه خلاصش می‌کنند و اجازه مرگش را می‌دهند). ولی باکی نیست. در این سکوت هم گفته‌ایم، هر آنچه را که در دل داریم. بگذار از

بزرگداشت قهرمان بزرگ زندان‌های جمهوری اسلامی (انوشیروان لطیفی) می‌خوانند: مشتاق گل از سرزنش خار ترسد
جویای رخ یار ز افیاب ترسد
هیار دلاور که کند ترک سرخیش
از خنجر خونریز و سردار ترسد

نمی‌روند، پی‌می‌برند که دیگر آخر خط نزدیک شده است. به آرامی و وسایل شخصی را درون کیسه‌ها می‌نهادند و با هر کدام، خاطراتی برایشان زنده می‌شد که در سال‌های گذشته با همسر، فرزند و خانواده‌هایشان داشته‌اند. از این کار که فارغ می‌شدند، بالا و پائین سلول کوچک را چند بار قدم می‌زدند و کلمات و وصیت‌نامه را که

"ای خون‌آلود ای لرزش و بی‌گوشی برویم که خشم فروخورده سالیان را در پیچ و تاب تن بنمائیم. بیرون کسی نهره می‌کشد: کدام نفر، چراغ اول را روشن می‌کنند."

و آرام و خند، بی هیچ ستایی، حلقه‌ها از انگشت بیرون می‌آمد و بند ساعت‌ها باز می‌شد. قلم که به دست می‌گرفتند، دوباره رون‌دکار قطع می‌شد.

— چه بنوسیم و از کجا بیاوریم. کدامین شان را قبل از همه خطاب قرار دهیم. و قیافه‌های عزیزان رژه می‌رفتند. انگار همین جا، در کنارت ایستاده‌اند و با چشم‌های نگران، نگاهت می‌کنند.

در نخستین جمله، خطاب به آن‌ها می‌نویسد: "بر من اشک مریزید، برایم سیاه نباشید." و خودش می‌داند که چه خواهش دشواری از آنان دارد.

— نامردها در این دم آخرین حتی از یک نخ سیگار هم دریغ کرده‌اند. قدم زدن و فکر بار دیگر آغاز می‌شود. گوئی بلند بلند با خود سخن می‌گوید:

— حالا که به این جا رسیده‌ای، تمام نیرویت را جمع کن که پاهایت نلرزد. نگذار که وحشت از مرگ را در چشم‌هایت جستجو کنند و شاد شوند. صبور و با صلابت باش. لحظه‌های آخرین را هم با سربلندی طی کن. ای خون‌آلود چه مرهم بی‌بایی که سپید چهره‌ام نبیند. لب‌هایی که هزار کلام ناگفته دارید! بی‌لرزش و بی‌گوشی برویم که خشم فروخورده سالیان را در پیچ و تاب تن به بنمائیم. بیرون کسی نهره می‌کشد: کدام نفر، چراغ اول را روشن می‌کنند.

و بی‌آنکه منتظر پاسخی شود، در نخستین عرسول را باز می‌کنند. صدای عجت پاء، سکوت سنگین را می‌شکنند. در بند که بسته می‌شود، باز هم سکوت است و اندیشه.

در اوین و گوهردشت، در سالن‌هایی سر بسته — که معمولاً سخنرانی در آن برگزار می‌شود — بساط دار به پا کرده‌اند. جلادها نمی‌خواهند که دیگران از این

بارها و در دفعات مکرر در این سال‌های تلخ، در ذهن‌شان نوشته بودند، روی کاغذ می‌آوردند. تمام حواس‌شان جمع آن بود که طوری بنویسند تا جلادان خط خطی و سیاهش نکنند و از لابلای کلمات مبهم و به ظاهر بی‌اهمیت و خصوصی، پیام آخرین شان را به عزیزان و مردم‌شان برسانند. قلم که به کاغذ آشنا می‌شد، تا انتها می‌رفت و با هر کلمه‌ای که نوشته می‌شد، یاد هزیزی که به او می‌نوشت، زنده می‌شد. اما نمی‌دانستند که این وصیت آخرین راهم به عزیزانشان نمی‌دهند.

— ای اشک‌نیا. بگذار که در این لحظه‌های آخرین، نازک دلم کنی. در چشم‌خانه بهمان، این چند ساعت راهم تاب بیاور.

و کار نوشتن که پایان می‌یافت، باز هم آرام قدم زدن آغاز می‌شد و اگر چیز تیزی در دسترس بود، نامی و کلامی هم به روی دیوار. بگذار تا دیگران هم بدانند که از اینجا کسی به قتلگاه روان شده است.

دیگرانی که حدس نمی‌زدند اعدام‌شان کنند، آن‌هایی که با محکومیت‌شان پایان یافته بود یا قبلاً به دادگاه رفته و حکم گرفته بودند و یا اینکه اصلاً هنوز تکلیفی برایشان معین نشده بود، اکنون که ناگهان با مرگ روبرو شده بودند، صبور و شکبیا، دلم‌شقول و فکور، دست‌ها را به پشت نهاده و سلول را بالا و پائین می‌کردند. نگاه‌ها به هیچ کجا نبود، به درون بود. گذشته را می‌کاوید و حساب روزهای زندگی را جمع و تفریق می‌کرد. اکنون را و چندین ساعت آینده را تصور می‌کرد.

— هر چه بود، گذشت و جمع که می‌زنی، خوب گذشت. سختی بود، دشواری بود. ولی به قول بچه‌ها در آن مراسمی که برای

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

اسلامی در زمینه نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها و اعدام‌های گسترده ماه‌های اخیر بر وجود زندان‌ها و بازداشتگاه‌های مخفی تأکید شده است.

در این قطعنامه همچنین آمده است: «که حکومت اسلامی باید به نماینده این سازمان آقای "رولان دوژانه‌دوبور" اجازه دهد که برای ادامه تحقیقات در زمینه نقض حقوق بشر در ایران به این کشور سفر کند و از زندان‌ها و بازداشتگاه‌های آشکار و نهان دیدن نماید.

حکومت اسلامی که در ماه گذشته قصد داشت از طریق نمایش مسخره زندان‌های خالی شده به خبرنگاران خارجی چهره چنانیکارانه خود را در قتل‌عام فجیع زندانیان سیاسی در سال گذشته پنهان دارد، با انتشار این قطعنامه از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در نزاد افکار عمومی جهانی به‌عنوان رژیم ضدبشر هر چه رسوتر شده است.

مقابله با مخالفین سیاسی و خفه کردن هر گونه صدای اعتراض به پیگرد‌ها و دستگیری‌های جدید اقدام کرده است.

بنابه اطلاعات رسیده، رژیم در تهران، تبریز و چند شهر دیگر تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شده را مجدداً دستگیر ساخته و به‌زیر شکنجه کشانده است. بنابه گزارش برخی سازمان‌های سیاسی تعداد دیگری از زندانیان سیاسی نیز در زندان‌های جمهوری اسلامی به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

مقامات زندان‌های حکومت، فشارهای جدیدی را علیه باقیمانده زندانیان سیاسی به‌ویژه زندانیان سیاسی زن آغاز کرده‌اند.

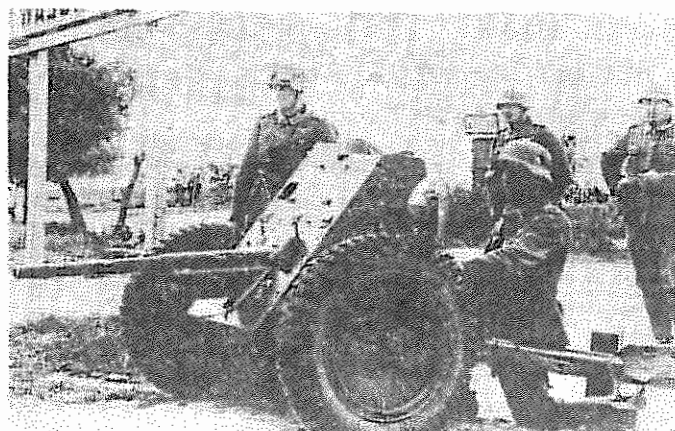
در قطعنامه مصوب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که تندترین قطعنامه این سازمان علیه نقض حقوق بشر در ایران در طی سال‌های گذشته می‌باشد ضمن اشاره به جنایات اخیر جمهوری

پنجاه سال از آغاز جنگ دوم جهانی گذشت

“هرگز دیگر مباد،”



با آغاز جنگ کشتار و درد عظیم یهودیان در مناطق اشغال شده آغاز شد. هکس گروهی از یهودیان اسیر لهستان را نشان می‌دهد. میلیون‌ها یهودی به همین سان توسط رژیم هیتلری راهی اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی شدند.



ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه با جداد روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ توپ “شلسویک هولشتاین” آتش را بر شهر دانسیک در غرب لهستان گشود و بدین سان با هجوم ارتش فاشیسم هیتلری به لهستان جنگی به بشریت تحمیل شد که شش سال ادامه یافت، بدون آنکه یک روز بری از مرگ، شکنجه، مهاجرت اجباری و نابودی تمام هیار گروه‌های عظیم انسانی باشد. در این جنگ قریب پنجاه میلیون انسان به هلاکت رسیدند که از آن میان ۲۰ میلیون اهالی اتحاد شوروی، ۶ میلیون از مردم آلمان و ۶ میلیون نیز یهودیان قتل عام شده بودند.



پنجاه سال پیش ارتش آلمان با یک و نیم میلیون سرباز به خاک لهستان حمله کرد. تصویر نخستین اسیران جنگ جهانی دوم را نشان می‌دهد.

اروپا و بلاد حای ایران

تحریم کنفرانس بین‌المللی

به گزارش روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، سیدهادی خامنه‌ای رئیس شورای اجرایی گروه بین‌المللی ایران طی نامه‌ای به “ادوآداسو” رئیس شورای بین‌المللی اسلام کرد که در اعتراض به مواضع “ضداسلامی” دولت انگلستان در قبال انتشار کتاب “آیات شیطان” و حمایت از نویسنده آن، ایران در هشتاد و دومین اجلاس بین‌المللی که در لندن برگزار می‌شود شرکت نخواهد کرد. وی در این نامه گفته است که “مقدسات یک میلیارد مسلمان مورد تهاجم قرار گرفت... وی حضور نمایندگان کشورهای اسلامی در کنفرانس مزبور را به معنای نادیده گرفتن نقش انگلستان در این واقعه و بی‌اعتنایی نسبت به اهانت به مقدسات اسلامی دانست.

کنفرانس مزبور سالی دوبار در بهار و پاییز در یکی از ۱۱۰ کشور حضور برگزار می‌شود.

تیرگی روابط بین جمهوری اسلامی و سودان

اقدام برای ایجاد امکانات مذاکره با شورشیان جنوب آن کشور که مسیحی هستند صورت گرفت.

دولت سودان در اعتراض به دخالت‌های نابجای جمهوری اسلامی در امور داخلی آن کشور، سفیر خود را از تهران فراخواند.

روابط سودان و حکومت اسلامی در ایران در پی انتقاداتی که از سوی جمهوری اسلامی نسبت به سیاست جدید دولت سودان در متوقف کردن اجرای مقررات اسلامی به عمل آمد، تیره گردید. دولت جدید سودان بلافاصله بعد از کودتای نظامی اجرای قوانین اسلامی را که توسط دولت قبلی آن کشور اجرا می‌شد، متوقف کرد. این

رای اعتماد مجلس به وزیر صنایع سنگین

مصرح شد و پس از توضیحات استیضاح کنندگان و پاسخ وزیر صنایع سنگین، مجلس با تعداد ۱۳۲ رای موافق، ۷۳ رای مخالف و ۲۱ رای ممتنع (از مجموع ۲۲۶ رای) بزرگوار به بهزاد نبوی رای اعتماد داد. بهزاد نبوی در ترکیب کابینه معرفی شده از سوی رئیسان مجلس حضور ندارد.

به دنبال سوءاستفاده‌های مالی در شرکت سایپا که گزارش آن در شماره‌های قبلی اکثریت نیز به تفصیل درج شد، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین مورد استیضاح چند تن از نمایندگان مجلس قرار گرفت. طرح تقاضای استیضاح در جلسه‌های مجلس در روز یکشنبه ۲۹ مردادماه

جمهوری‌های کرانه‌بالتیک در اتحاد شوروی :

شکست کنفرانس صلح کامبوج

تقابل نیروهای دگرگون‌ساز با گرایش‌های فاسیونالیستی

بقیه از صفحه آخر

هیچ امکانی مبنی بر خروج جمهوری‌های منفرد از اتحاد شوروی نمی‌بیند. گارباچف در این رابطه گفت از همه امکانات موجود جهت ایجاد یک فدراسیون و تحقق مطالبات استقلال طلبانه جمهوری‌های کرانه بالتیک بهره خواهد گرفت. او مردم این جمهوری‌ها را توجه داد که مسائل را واقع‌بینانه مدنظر قرار دهند و گفت "اگر وضعیت جمهوری‌های کرانه بالتیک وخیم‌تر شود قادر است هوای بسیار ناگواری در پی داشته باشد." گارباچف افزود تا به حال رهبران این جمهوری‌ها را مورد حمایت قرار داده است اما این جمهوری‌ها بیش از حد تند رفته‌اند زیرا تصمیماتی خلاف قانون اساسی اتحاد شوروی اتخاذ کردند."

در این بین واینوالیاس، رهبر حزب کمونیست استونی، در تلویزیون مسکو اعلام کرد که جمهوری وی در درون اتحاد شوروی باقی خواهد ماند. ایوارس کتسبرز، همتای لیتوانی وی، نیز موضعی شبیه این اتخاذ کرد. در روز پنج‌شنبه هفته گذشته نمایندگان "جبهه خلق" از هر سه جمهوری کرانه بالتیک یک نشست مشترک تشکیل دادند.

بالاخره پس از دو هفته کش و قوس و تشنج به نظر می‌رسد که اکنون وقایع روند منطقی و معقول خود را باز یافته باشند. پارلمان‌های جمهوری‌های کرانه بالتیک رای‌گیری پیرامون قوانینی که قرار بود حقوق اقلیت روس ساکن این جمهوری‌ها را محدود کند به تعویق انداختند. پارلمان لیتوانی نشست خود را که قرار بود در روز ۵ سپتامبر برگزار شود و پیرامون قانونی که تابعیت جمهوری لیتوانی را در کنار تابعیت اتحاد شوروی قرار می‌دهد مشاورت کند، به آینده موکول کرد. اگر این قانون تصویب می‌شد لیتوانی به نخستین جمهوری شوروی با تابعیت مستقل تبدیل می‌گشت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست لیتوانی طی اعلامیه‌ای متذکر شده که گروه‌های افراطی نباید هیچ‌گونه نقشی در روند اصلاحات ایفا کنند.

دبیر اول حزب کمونیست لتونی گفت این حزب برای بحث و گفتگو با همه و برای همکاری با جریاناتی که برای نوسازی سوسیالیسم تلاش می‌کنند آماده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست لتونی اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را که در آن کمونیست‌های جمهوری‌های کرانه بالتیک به خاطر عدم قاطعیت کافی در مقابل تلاش‌های فاسیونالیستی و جدایی طلبانه مورد انتقاد قرار گرفته بودند را به عنوان فراخوانی جهت "اندوین سریع طرح‌هایی جهت اصلاحات سیاسی و اقتصادی، دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و پیشبرد هلیت و دگرگون‌سازی" تعبیر کرد. دبیر اول این حزب از استقلال بیشتر حزب در حل مشکلات ویژه لیتوانی سخن گفت.

رهبران کمونیست جمهوری‌های استونی، لیتوانی و لتونی در اظهارات خود از گرایش‌های جدایی طلبانه، ضد شوروی و فاسیونالیستی که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد انتقاد قرار گرفته بود فاصله گرفتند و بر ضرورت تقویت استقلال جمهوری‌های مزبور به صورت ندراتیو در چهارچوب اتحاد شوروی تأکید کردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست لیتوانی متذکر شد که نیروهای افراطی "در واقع ترمز روند دگرگون‌سازی" به شمار می‌روند اما در اعلامیه کمیته مرکزی افزوده می‌شود که شعار "لیتوانی بدون استقلال لیتوانی بدون آینده" شعار درستی بوده است. بنا به نظر کمونیست‌های لیتوانی "هدف استقلال اقتصادی فقط از طریق روش‌های متمدنانه قابل تحقق است."

مباحثه پیرامون این مسائل کماکان بر ستون‌های روزنامه‌ها، تصاویر تلویزیون و تفاسیر رادیوهای شوروی استیلادارد. در مجموع اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان یک اقدام ضروری و صحیح قلمداد می‌شود. تنها ندای راه‌گشا فراخوان به تعقل و وحدت در همین تنوع جمهوری‌های شوروی می‌باشد.

بقیه از صفحه آخر

خروج واحدهای نظامی ویتنامی تا تاریخ ۲۶ سپتامبر امسال از خاک این کشور تشکیل می‌داد. ناظران هلت شکست کنفرانس کامبوج را زیاده‌خواهی خمرهای سرخ و موضع نامشخص متحد اصلی آن، جمهوری خلق چین، عنوان می‌کنند.

نوردوم سیهانوک در کنفرانس، این موقعیت را از دست داد که خود را از متحد منزوی کنونی جدا کرده و رئیس جمهور دولتی متشکل از سه جناح دیگر شود. با توجه به انزوای بین‌المللی خمرهای سرخ و نفرت بی‌حد و حصر مردم کامبوج از این باند جنایتکار در صورت ایجاد یک ائتلاف دموکراتیک متشکل از دولت کنونی، جناح سیهانوک و جناح سون سن، این امکان وجود داشت که به جنگ کامبوج پایان داده شود و یکی دیگر از کانون‌های تشنج در جهان آرامش یابد. زیرا خمرهای سرخ هیلرفم در اختیار داشتن چندین هزار نفر نیروی مسلح، به تنهایی قادر به پیشبرد جنگ در دراز مدت نیستند و بجز جمهوری خلق چین هیچ کشور دیگری حاضر به پشتیبانی از آن‌ها نیست.

بنا به گفته برخی ناظران یکی از همل رفتار کنونی سیهانوک احتمالاً پیوند نزدیک فرزند وی، رانارید رهبر چریک‌های وفادار به سیهانوک، با خمرهای سرخ می‌باشد. بعلاوه بعید نیست که این شاهزاده ۷۶ ساله که از دیرباز حق سلطنت بر کامبوج و انحصار کامل قدرت را از آن خود می‌داند خواسته باشد با حفظ تشنج موجود و ممانعت از راه‌حل دموکراتیک مسئله کامبوج، دوران طلایی خود را احیا کند. یک ماه دیگر نیز که نیروهای ویتنامی کامبوج را ترک خواهند کرد بعید به نظر می‌رسد توافقی پیرامون ایجاد حکومت موقتی که قرار است کشور را به سوی انتخابات هدایت کند، حاصل شود. همانطور که اشاره رفت مشکل اصلی، مسئله حضور خمرهای سرخ در حکومت موقت است. به هنگام حکومت خمرهای سرخ کوه‌های عظیم اجساد مردگان تلنبار شدند و کشور به تحطیلی و فلاکت کشانده شد. حضور

خمرهای سرخ در دولت به خصوص پس از خروج نیروهای ویتنامی، هنگامی که ارتش پل‌پت که توسط چین تجهیز و پشتیبانی می‌شود به بمثابه مقتدرترین نیروی اپوزیسیون وارد جنگ می‌شود، خطیرتر می‌گردد. حتی مطبوعات غربی نیز پنهان نمی‌کنند که در این صورت ادامه حضور نیروهای ویتنامی در خاک کامبوج از نظر مردم بهترین راه‌حل خواهد بود. به هر حال کنفرانس کامبوج در روز چهارشنبه ۳۰ اوت به کار خود پایان داد. هدف این کنفرانس مبنی بر پایان دادن به جنگ متحقق نشد. این کنفرانس احتمالاً در سال ۱۹۹۰ مجدداً برگزار خواهد شد. سخنگوی هیات نمایندگی ویتنام تأکید کرد که هیلرفم هدم توفیق کنفرانس، خروج نیروهای ویتنامی بر طبق برنامه در تاریخ ۲۶ سپتامبر به پایان خواهد رسید.

پس از شکست کنفرانس کامبوج، واحدهای دولتی و نیروهای شورشی خود را برای نبردهای نظامی جدید آماده می‌کنند. هون سن، نخست‌وزیر کامبوج، در پاریس متذکر شد که دولت وی آمادگی مقابله با بدترین موقعیت‌ها را دارد. وی افزود ما می‌دانیم که خمرهای سرخ مایلند قبل از خروج واحدهای ویتنامی حمله خود را آغاز کنند. او همه دولت‌های درگیر در جنگ را فرا خواند به قول خود عمل کنند و پس از خروج نیروهای نظامی ویتنام از کمک نظامی به نیروهای مخالف دولت امتناع نمایند. او در این فراخوان اعلام کرد که "کامبوج به صلح نیازمند است، ما خواهان آشتی ملی هستیم."

همانطور که اشاره رفت دولت ویتنام تا پایان ماه سپتامبر ۲۶ هزار سرباز خود را از کامبوج فرا خواهد خواند. معاون وزیر امور خارجه شوروی، روگافچف گفت خمرهای سرخ اکنون خطری جدی به حساب می‌آیند. مسکو صدور اسلحه به پشومپن را افزایش نخواهد داد. وی با اشاره به جمهوری خلق چین از همه طرف‌های درگیر خواست تا از انباشته کردن این کشور با سلاح خودداری کنند. در این میان چین اعلام کرد کمک‌های نظامی خود را به خمرهای سرخ ادامه خواهد داد.

تسلیم گروه‌هایی از اپوزیسیون مسلح نیکاراگوئه

شورای امنیت

اسرائیل را محکوم کرد

ارتش اسرائیل مجدداً در مناطق اشغالی کرانه غربی رود اردن خانه‌های فلسطینیان را خراب کرد. یک سخنگوی ارتش اسرائیل تعداد خانه‌های تخریب شده را سه باب اعلام کرد. در هفته گذشته نیز ۴ خانه متعلق به مردم فلسطین در نوار فزه توسط ارتش اسرائیل نابود شد. این روش ارتش اسرائیل توسط سازمان‌های بین‌المللی محکوم شده است.

همچنین بنا بر گزارش خبرگزاری‌ها در هفته‌های گذشته ده‌ها نفر فلسطینی در مناطق اشغالی کرانه غربی رود اردن و نوار فزه بوسیله سربازان اسرائیلی به قتل رسیده‌اند. به‌علاوه اخراج فلسطینیان از مناطق زادبومی خود افزایش یافته است.

خواب‌پرزد و کولیاری، دبیر کل سازمان ملل متحد، دولت اسرائیل را بخاطر اخراج‌های اخیر فلسطینیان مورد انتقاد قرار داد. او طی اطلاعیه‌ای اظهار کرد که با تاسف و نگرانی همیق از تصمیم مقامات اسرائیل مبنی بر اخراج پنج نفر از مردم فلسطین مطلع شده است. او مجدداً از دولت اسرائیل خواست از اخراج مردم فلسطین خودداری کند. به‌دنبال دبیرکل سازمان ملل متحد، شورای امنیت این سازمان نیز اخراج فلسطینیان را محکوم کرد. در رای‌گیری پیرامون مصوبه‌ای که اسرائیل را به پایان دادن به اخراج‌ها فرا می‌خواند ۱۴ عضو رای مثبت و ایالات متحده رای مجتنع دادند. هیچ کشوری رای منفی نداد. از هنگام آغاز قیام مردم فلسطین در نواحی اشغالی تاکنون ۵۸ نفر، از مناطق مزبور اخراج شده‌اند.

یک سخنگوی نظامی اسرائیل اعلام کرد که حضور نظامی اسرائیل در مناطق اشغالی تا سال ۲۰۰۰ و پس از آن سال نیز ادامه خواهد داشت. او افزود برای سرکوب قیام مردم فلسطین، واحدهای نظامی این مناطق تقویت خواهند شد.

انتخابات که ۲۵ نوریه سال آینده برگزار می‌شود مشارکت خواهد کرد و خواهان یک کاندیدای مشترک از سوی اپوزیسیون شد. در ارتباط با انتخابات آینده یک ائتلاف وسیع از سوی ۱۴ حزب اپوزیسیون بنام "اتحادیه اپوزیسیون ملی" تشکیل شد و برنامه خود را ارائه داد. این ائتلاف هنوز پیرامون یک کاندیدای مشترک به توافق نرسیده است. "حزب دموکراتیک محافظه‌کار" نیکاراگوئه که در پارلمان بزرگ‌ترین فراکسیون اپوزیسیون را تشکیل می‌دهد تصمیم دارد در انتخابات آینده به تنهایی شرکت کند. این حزب تصمیم به عدم شرکت در "اتحادیه اپوزیسیون ملی" گرفت.

بنا به یک نظر سنجی هفته‌نامه بی‌طرف کروئیکا، ساندینیست‌ها شانس خوبی برای پیروزی در انتخابات دارند. ۳۸٫۳ درصد پرسش‌شدگان اظهار کردند به ساندینیست‌ها رای خواهند داد، ۲۰٫۹ درصد مایلند به اپوزیسیون رای دهند. ساندینیست‌ها به احتمال قوی بارتیس جمهور کنونی، دانیل اورنگا، وارد انتخابات خواهند شد.

و نیروهای دولتی در گرفت. شورشیان که از درون ازهم پاشیده‌اند مایلند در آستانه کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در چهارم سپتامبر در بلگراد برگزار می‌شود ثابت کنند که مثل سابق یک عامل جدی سیاسی در افغانستان به حساب می‌آیند.

شدیدترین نبردها پیرامون شهر به لحاظ استراتژیک مهم خوست در استان شرقی پکتیا در جریان است. این شهر یکی از نقاطیست که واحدهای نظامی در آن متمرکز شده‌اند. شورشیان از حدود ۱۰ روز قبل حمله خود را به این شهر که ۵۰۰۰ سکنه دارد آغاز کرده‌اند. نیروهای شورشی در نزدیک قسمت جنوبی و شرقی خوست متمرکز شده‌اند. حدود ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر شورشی زیر فرماندهی جلال‌الدین حقانی که وابسته به حزب اسلامی است در این نبردها شرکت دارند.

نیز در راه بازگشت نیروهای کنترا به کشور خود کارشکنی می‌کند. بنا به اظهار سازمان امنیت پاناما گروهی از شورشیان نیکاراگوئه به دستور ایالات متحده مأمور آغاز جنگ چریکی علیه مانوئل نوریه‌گا، فرمانده نیروهای مسلح پاناما، شده‌اند. حدود ۴۰۰ نفر از شورشیان کنترا و اعضای حزب دموکرات مسیحی اخیراً در پایگاه نظامی هوایی آمریکایی هوارد در منطقه کانال پاناما مستقر شده‌اند. به عقیده محافل حکومتی پاناما این نیروها برای آن آماده شده‌اند که فرستنده‌های رادیویی و ساختمان‌های اداری را اشغال کنند و به وسیله کوکتل مولوتف و مواد منفجره عملیات تروریستی ترتیب دهند. ضمناً رهبر سابق کنترا، روبرتو فری پس از ۱ سال به نیکاراگوئه بازگشته است. او با هواپیمای ویژه‌ای که رئیس جمهور گواتمالا، وینسیسو کرتسو در اختیار وی گذارد از گواتمالا به ماناگوئه، پایتخت نیکاراگوئه، وارد شد. فری به هنگام ورود خود توضیح داد که طی ماه‌های آتی در تلاش‌های اپوزیسیون جهت شکست دادن ساندینیست‌ها در

بر اساس تصمیم مشترک سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای آمریکایی (O.A.S.) قرار است در هفته جاری به منظور پایان جنگ داخلی نیکاراگوئه اردوی نیروهای چریکی که کنترا نامیده می‌شوند برپیده شود. در شمال نیکاراگوئه هفته گذشته مجدداً گفتگو‌هایی میان نمایندگان کنترا و نمایندگان واحدهای نظامی دولتی آغاز شد. در پی این گفتگو‌ها نیروهای کنترا اعلام کردند که درباره زمین‌گذاردن سلاح‌ها و پیشنهادهای بازگشت به نیکاراگوئه مصالحه خواهند کرد.

تاکنون از سوی رهبران شورشی رسماً هکس‌العملی در برابر تصمیم رهبران دولت‌های آمریکای مرکزی مبنی بر برپیدن مواضع نظامی شورشیان انجام نگرفته است. بنا به گزارش مطبوعات، بیش از ۴۰۰ شورشی در هفته گذشته اردوهای خود در هندوراس را ترک کرده و به نیکاراگوئه بازگشته‌اند. با وجود این در میان شورشیان مقاومت شدیدی در برابر مصوبات اجلاس سران کشورهای آمریکای مرکزی به چشم می‌خورد. دولت آمریکا

ان‌شعاب حزب اسلامی از ائتلاف پیشاور

اخیراً در شمال افغانستان درگیری‌های خونینی رخ داده که در آن تعدادی به‌هلاکت رسیدند. بنا به خبر خبرگزاری تاس بین گروه‌های شورشی در ایالات مختلف افغانستان زدوخوردهای شدید و خونینی در گرفته است. در روز چهارشنبه طرفداران شاه مسعود سه پایگاه هواداران حکمت‌یار را تصرف کردند. از هر دو طرف تعداد کثیری به‌هلاکت رسیدند.

از سوی دیگر شورشیان در تمام کشور حملاتی علیه دولت آغاز کردند. سه فرودگاه به وسیله موشک مورد حمله قرار گرفت. ضدانقلابیون پس از تنفس کوتاهی حملات موشکی خود به کابل را نیز پی گرفتند. بنا به گفته شاهدان عینی فرودگاه کابل حداقل ۱۰ بار مورد اصابت موشک قرار گرفت اما خسارات جدی متحمل نشده است. در نزدیک شهر قندهار نیز درگیری‌هایی میان شورشیان

اپوزیسیون افغانستان که پس از خروج نیروهای شوروی و در پی شکست‌های فاحش نظامی بطور روزافزون به سوی ازهم پاشیدگی سوق یافته است در روز چهارشنبه گذشته بالاخره آشکارا منشعب شد. بنیادگرایان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمت‌یار مشارکت خود را در دولت در تبعید پایان دادند.

حکمت‌یار در این "دولت موقت" که شش ماه قبل تشکیل شده است پست "وزارت خارجه" را برای خود مدنظر قرار داده بود. او دلیل خروج از "دولت موقت" را عدم انجام انتخابات و تدوین یک قانون اسلامی ذکر کرد. گروه حزب اسلامی که جریانی تندروست بیش از همه با گروه جهاد اسلامی که میانه‌رو ارزیابی می‌شود دشمنی می‌کند. این دو گروه بزرگ‌ترین جریانات اپوزیسیون مسلح افغانستان بشمار می‌روند. میان این دو گروه

”نکته“ ای که جنجال برپا کرد!

از جمله رزمندگان مسلمان "دانشجویان" انجام راهپیمایی اعتراضی در مقابل مجلس رژیم اجتمع کرده و قطعنامه‌ای صادر کردند. آنها درخواست جلوگیری از درج اینگونه مقالات در مطبوعات را کرده‌اند. در پایان قطعنامه خواسته شده است با موسسه اطلاعات برخورد جدی شود و مسئولین قضایی و حقوقی نسبت به "مجرمین هتک حرمت" رحم نکرده و کسانی را که مسئول چاپ و نشر اینگونه مقالات "مبتذل" هستند به اشد مجازات برسانند. آنجا که در لابلای این مقاله از هاشمی رفسنجانی تعریف و تمجید شده است، نحوه برخورد شدید برخی ارگان‌ها و مسئولین به این مقاله و جنجال آفرینی حول آن نشان می‌دهد که جناح حزب الله افراسی در حکومت به بهانه درج این مقاله و در پوشش حمله به آن جناح مقابل در حکومت را هدف قرار داده است.

در روز ۳۰ مرداد در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای با عنوان "نکته" به چاپ رسید. این مقاله که امضای سعیدی سیرجانی را برپای خود دارد، در میان محافل حکومتی و دار و دسته‌هایشان جنجال بسیار آفرید و به کانون "مرده‌باد" و "نابودباد" دیگری تبدیل شد. نویسنده مقاله "نکته" به مسایل مختلفی در رابطه با انقلاب، مردم، مبارزه و رابطه با آمریکا، جنگ و غیره پرداخته و انتقاداتی را نسبت به عملکرد رژیم به عمل آورده است. وی در مقاله خود جنگ را شوم و بی‌حاصل دانست که "در نتیجه تدریجی‌های انقلابی به آن دامن زده شده و با ساده‌اندیشی ادامه یافته است." نویسنده مقاله راه مبارزه با آمریکا را "مرگ بر آمریکا گفتن" و فریاد کشیدن و شعار دادن و خطابه خواندن ندانسته و راه‌های دیگری را پیشنهاد کرده است. انتشار این مقاله جار و جنجال شدیدی را به دنبال داشت

شکست کنفرانس صلح کامبوج

شرقی عضو سازمان "آسه آن" به دولت کامبوج جهت شرکت خمرهای سرخ در دولت گذار رد شد. دولت کامبوج از پذیرفتن شرکت موثر خمرهای سرخ که در دوران سیادت خود نزدیک به دو میلیون نفر از مردم کامبوج را قتل‌عام کردند در دولت موقت امتناع کرد. یکی از نکات اختلاف در کنفرانس کامبوج امر نحوه ارزیابی از حکومت وحشت خمرهای سرخ در سال‌های ۷۰ بود. نکته دیگر را ارزیابی نقش ویتنام در کامبوج و چگونگی نظارت بین‌المللی بر

کنفرانس کامبوج که برای برقراری صلح در این کشور از یک ماه قبل در پاریس آغاز شده بود، با عدم موفقیت به کار خود پایان داد. ایالات متحده آمریکا اطلاع داد که جمیزبیکر، وزیر خارجه این کشور، به پاریس نخواهد آمد زیرا فعالیت یک ماهه کمیسرین ها هیچ‌گونه پیشرفتی نداشته است. به همین خاطر وزیر خارجه تایلند، سیده می ساوتسیلا پیشنهاد کرد مذاکرات پایانی چند روز دیگر تمدید شود. روز جمعه ۲۵ اوت پیشنهاد وساطت دولت‌های آسیای جنوب

جمهوری‌های کرانه بالتیک در اتحاد شوروی:

تقابل نیروهای دگرگون‌ساز با گرایش‌های ناسیونالیستی

پیرامون اعلامیه کمیته مرکزی گرد آمدند. ایوارس کتسبریس تئوریسین حزب کمونیست لیتوانی، اعلامیه مذکور را تحریک و دخالت در امور جمهوری شوروی لیتوانی ارزیابی کرد. او گفت در مسکو با اوضاع واقعی جمهوری ما آشنایی ندارند اما عکس‌العمل ما آرام و متواضعانه خواهد بود. همتای استونی او، میک‌تی‌ایتما (MikkTiitma)، اظهار داشت اعلامیه کمیته مرکزی بی‌شک تلاش محافظه کارها در رهبری حزب جهت سواستفاده از وقایع اخیر برای پایان دادن به روند دگرگون‌سازی است. وی افزود ما تلاش می‌کنیم در مقابله با اتهامات مسکو به کمک مهم‌ترین نیروهای سیاسی استونی عکس‌العمل مشترکی انجام دهیم.

گئورگی آرباتوف، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در پاسخ به این مسئله که آیا گارباچف با محکوم کردن شدید تلاش‌های ناسیونالیستی در سه جمهوری کرانه بالتیک توسط کمیته مرکزی موافق بوده است پاسخ گفت: "من این امکان را که این اعلامیه بدون اطلاع گارباچف انتشار یافته باشد غیرممکن می‌دانم، امانمی‌دانم که وی تا چه حد از نحوه تنظیم سند مطلع بوده است." آرباتوف گفت برخی تلاش‌های ناسیونالیستی در این منطقه حقانیت دارند. او افزود همه آن یک میلیون اهالی استونی، لیتوانی و لتونی که در حرکت‌های هفته گذشته شرکت داشتند نمی‌توانند افراسی باشند.

میخائیل گارباچف پس از واکنش رهبران "جبهه‌های خلق" جمهوری‌های کرانه بالتیک نسبت به اعلامیه کمیته مرکزی، مطالبات جدایی طلبانه این جمهوری‌ها را رد کرد.

سخنگوی وزارت خارجه شوروی، گنادی گراسیموف در پاسخ به برخی مطبوعات شوروی اعلام کرد که همه اعضای هیئت سیاسی و از جمله گارباچف در تدوین اعلامیه کمیته مرکزی حزب مشارکت کرده‌اند. براساوسکاس در مصاحبه خود با هفته‌نامه "تولنو" گفت گارباچف بقیه در صفحه ۱۰

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی اعلامیه‌ای تلاش‌های ناسیونالیستی و جدایی طلبانه در جمهوری‌های کرانه بالتیک را محکوم کرد. در این اعلامیه گفته شده است: "تحولات نگران کننده در جمهوری‌های کرانه بالتیک منافع اصولی همه مردم شوروی و میهن سوسیالیستی ما را مورد تهدید قرار داده است." در این اعلامیه روش جدایی طلبانه‌ای که گروه‌های ناسیونالیست در صدد تحمیل آن به مردم این جمهوری‌ها هستند به شدت مورد حمله قرار گرفته است. در اعلامیه مذکور از تلاش نیروهای افراسی جهت جدایی گام به گام جمهوری‌های کرانه بالتیک از اتحاد شوروی و گسستن از پیوندهای ارگانیک اصیل با سایر خلق‌ها سخن رفته است. بنابراین اعلامیه کلامبرداری آشکار، تحریف حقایق، ترور اخلاقی و فشار به کسانی که به انترناسیونالیسم و تمامیت اتحاد شوروی وفادارند به عمل روزمره این نیروها بدل شده است.

بنابر اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هدف سیاسی تظاهرات ۲۳ اوت که به مناسبت معاهده هتیلر - استالین برگزار شد، این بود که خلق‌های جمهوری‌های کرانه بالتیک را به جدایی از اتحاد شوروی متقاعد کنند. در این اعلامیه سیاستمداران غربی که با ایجاد رابطه با هوامل ناسیونالیست در امور داخلی جمهوری‌های کرانه بالتیک دخالت کرده‌اند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. لازم به یاد آوری است که نمایندگان پارلمان آلمان فدرال و سناتورهای آمریکایی قبل و در حین تظاهرات فوق‌الذکر در آنجا حضور داشتند.

در پی صدور اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، جریانات ناسیونالیستی "جبهه خلق" استونی، لیتوانی، لتونی انتقاد شدید کمیته مرکزی به "تلاش‌های استقلال طلبانه" را دخالت در امور داخلی و دشمنی با اصلاحات قلمداد کردند.

رهبری احزاب کمونیست استونی، لیتوانی و لتونی نیز برای مشورت

AKSARIYAT
NO. 273
MONDAY, 4 SEP 89

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید